

ترابط لطف و فیض با تکلیف از دیدگاه امامیه و کاتولیک

حسن دین پناه / دانشجوی دکتری ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

hasandinpanah@gmail.com

پذیرش: ۹۴/۲/۲۷

دریافت: ۹۳/۹/۶

چکیده

رابطه لطف و فیض با تکلیف، از مباحث قابل تأمل در دو مذهب امامیه و مسیحیت کاتولیک است. هرچند دو اصل «لطف» در امامیه، و «فیض» در مسیحیت کاتولیک، در جهت دستیابی انسان‌ها به سعادت و رستگاری مطرح شده‌اند، اما در ارتباط با تکلیف، نتایج یکسانی نداشته و راه متفاوتی را طی کردند. مقاله حاضر به روش تطبیقی و با رویکرد اسنادی، در صدد است نشان دهد در کلام امامیه، عمل به تکلیف و شریعت، تحقق بخش موضوع قاعده لطف است، اما در الهیات کاتولیک، محوریت با اصل فیض است، و عمل به شریعت، بسیار کم‌رنگ است. در واقع، اصل ثابت مورد نظر در قاعده لطف، مسئله تکلیف است و تحقق لطف الهی برای هدایت و راهنمایی به تکلیف است، اما رکن ثابت مورد نظر در آموزه فیض، خود فیض مسیح است که ظهور آن، الغای تکلیف و شریعت انبیا را به همراه داشت. اعمال، احکام اخلاقی و آیین‌های صادر شده از سوی مسیح و کلیسای کاتولیک در واقع برای کسب فیض الهی مقرر شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: لطف، فیض، تکلیف، شریعت، کلیسا، آیین‌های مقدس.

مقدمه

فیض و تکلیف بررسی کرده و سپس به ترابط لطف و فیض با آن پردازیم. این نوشتار از آن جهت که رابطه دو آموزه لطف و فیض را با تکلیف در تفکر امامیه و کاتولیک به مقایسه می‌نشیند، نوآوری به‌شمار می‌آید.

در جهان کنونی، بررسی تطبیقی آموزه‌های ادیان مختلف از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مطالعات تطبیقی دینی، علاوه بر اینکه ما را در کشف معانی پدیدارهای دینی یاری می‌کنند، شناخت و ادراک ما را از جنبه‌های مختلف دین خودمان کامل‌تر می‌سازد، حیات ایمانی ما را گسترش می‌دهد و ما را قادر می‌سازد تا حقایق دینی خود را روشن‌تر و بهتر درک کنیم (رضوی، ۱۳۸۰، ص ۴۳). علاوه بر این، این‌گونه مطالعات، در آشنا شدن با ارزش‌های هر دین و نیز انحرافات و خرافاتی که گاه گاه برخی از آنها پیدا شده است، سهم عمده‌ای ایفا می‌کنند (باهنر، ۱۳۶۱، ص ۱۵). برای تحقق این هدف در نوشتار حاضر، نخست به شرح مختصر مفاهیم «لطف»، «فیض» و «تکلیف (شریعت)» می‌پردازیم، و در ادامه ترابط لطف و فیض را با تکلیف و شریعت مطمح نظر خواهیم ساخت.

مفهوم‌شناسی

الف. لطف

واژه «لطف» در لغت، در معانی مهربانی، نزدیکی، ظرافت، هدیه از سر محبت و پرداختن به کارهای دقیق آمده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۶ق، ماده لطف؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ماده لطف؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۲ق، فصل لام؛ انیس، ۱۳۹۲ق، ج ۲، ص ۷۲۶؛ حسینی خسروی، ۱۳۷۵، ماده لطف) و در اصطلاح کلام امامیه از جمله افعال خداوند است که بر اساس آن، به هر فعلی از جانب خداوند که بنده را به تکلیف و اطاعت خداوند نزدیک

یکی از مباحث کلیدی در تاریخ که تمام انبیا از جمله حضرت موسی و حضرت عیسی علیه السلام و خاتم‌الانبیا صلی الله علیه و آله مبین و مبلغ آن بوده‌اند، مسئله تکلیف و شریعت است. عمل به تکلیف، همیشه تأثیرگذار بوده و نقش اساسی برای دستیابی انسان‌ها به رستگاری و نجات ایفا می‌کند. به‌طور کلی، در مراتب انسانیت و عبودیت، یک امر لازم آن است که انسان در چارچوب تکلیف و شریعت گام بردارد. حتی تمام انبیا، اولیا، عالمان و عارفان اگر به مقامی نایل شده‌اند، در سایه فرمان‌برداری از تکالیف و شرایع الهی بوده است.

در مذهب امامیه، مسئله تکلیف و شریعت از مسائلی است که به عنوان اصل مسلم مورد توجه قرار گرفته، اما موضوع «شریعت» در مسیحیت کاتولیک از مباحث چالش‌برانگیز بوده است. هرچند این واژه، بیش از هر کلمه دیگری در رساله‌های پولس (در رساله نسبتاً کوتاه غلاطیان، بیش از ۲۵ بار و در رساله تقریباً طولانی رومیان، بیش از ۷۰ بار) و نیز در اناجیل به کار گرفته شده است (در انجیل متی ۸ بار، در انجیل لوقا ۹ بار و در انجیل یوحنا ۱۵ بار)؛ ولی با آمدن فیض مسیح و بهره‌مندی کامل از آن، نگاه کاتولیکی به شریعت نگاه حذف‌گونه و نسخ‌گونه است.

با آنکه در کلام امامیه و الهیات کاتولیک، مسئله تکلیف و شریعت و رابطه آن با لطف و فیض الهی مورد بحث و پژوهش بوده است، اما درباره ترابط آن دو اصل با تکلیف به صورت مقایسه‌ای هیچ پژوهشی دیده نمی‌شود. بر این اساس، مسئله اصلی این نوشتار عبارت است از آنکه «آیا رابطه لطف در امامیه و فیض در کاتولیک با تکلیف به صورت ترابط است یا تقابل؟» برای پاسخ به این سؤال، می‌کوشیم ابتدا مسائل فرعی‌تر مانند رویکرد امامیه و مسیحیت کاتولیک را نسبت به لطف،

ج. تکلیف (شریعت)

واژه «تکلیف» در لغت، به معنای دستور یا تشویق به کاری است که انجام آن برای شخص، سخت و دشوار است، به علاوه اینکه اثر آن نیز در انسان ظاهر می‌شود. برای مثال، تکالیف دینی، انسان را در معرض ثواب و عقاب قرار می‌دهند (ابن‌منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص ۳۰۶؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۶۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۲۱؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۱۳۷؛ انیس، ۱۳۹۲ق، ج ۲، ص ۷۹۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۴۶۴).

مراد از واژه «تکلیف» در اصطلاح دینی و قرآنی، واداشتن انسان از سوی خداوند به انجام دادن کاری یا پرهیز از کاری در چارچوب امر و نهی است. خود این واژه در قرآن به کار نرفته، اما از مشتقات این مصدر هفت بار در قرآن استفاده شده (بقره: ۲۳۳ و ۲۸۶؛ نساء: ۸۴؛ انعام: ۱۵۲؛ اعراف: ۴۲؛ مؤمنون: ۶۲؛ طلاق: ۷)، که شش بار آن (بجز نساء: ۸۴) ناظر به این معناست که خداوند انسان را به انجام دادن آنچه که در توانش نیست، مکلف نمی‌سازد. این تعریف از تکلیف، ناظر به معنای مصدری تکلیف است. اما تکلیف، معنای اسم مصدری (مکلف به یا فعل) هم دارد، که با معنای اسم مصدری «دین» هماهنگ است؛ زیرا معنای اسم مصدری «دین» و «تکلیف»، عبارت از مجموعه مقررات و قوانین الهی در حوزه عقاید و اعمال بشر است (ربانی، ۱۳۸۵، ص ۶).

هرچند «دین» در لغت به معنای فرمانبرداری است، اما وقتی که لفظ «دین» به طور مطلق به کار رود، معنای شریعت و پیروی از آن، به ذهن تبادر می‌کند (ابن‌میثم، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۶۵). در اصطلاح شرعی، دین بر شریعت و مجموعه قوانینی اطلاق می‌شود که از جانب خداوند به واسطه پیامبران برای بشر آورده شده است. بنابراین، این تعریف از دین و شریعت، با تعریف تکلیف

سازد و او را از معصیتش دور گرداند، لطف اطلاق می‌گردد. از نگاه امامیه، انجام لطف، بر خداوند حکیم، ضروری است. اصل لطف، همیشه با تکلیف و مکلف مقایسه شده و فرع بر ثبوت تکلیف است؛ یعنی تا تکلیف نباشد، لطف معنا ندارد (طالقانی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۹۴؛ طوسی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۴۳). بنابراین، نقش اصلی لطف، هدایت‌گری و ایجاد انگیزه برای مکلف، در انجام تکلیف بوده و در این زمینه تأثیر بسزایی دارد.

ب. فیض

واژه «فیض»، در مسیحیت کاتولیک، معادل انگلیسی - فرانسوی Grace است، که از دو کلمه لاتین *gratia* و یونانی *charis* ریشه گرفته است (میرا، ۱۹۸۷، ج ۶، ص ۸۴). این واژه در لغت فارسی به لطف، فیض، عنایت، رحمت و موهبت ترجمه شده (گروهی از پژوهشگران، ۱۳۸۶، ص ۱۰۰؛ آشوری، ۱۳۸۴، ص ۱۶۸؛ مصاحب، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۹۷۰)، و در اصطلاح کاتولیک، به معنای لطف و عنایت خداوند به انسان و نیز نیروی مافوق‌طبیعی است که از خداوند نشئت گرفته و موجب بخشش گناهان و رستگاری انسان‌ها - که ایشان به خودی خود نمی‌توانند به‌طور کامل انجام دهند - می‌شود (کتکیزم، بند ۱۹۹۶؛ بوکر، ۱۹۹۹، ص ۳۸۵). اصول اساسی اعتقادات کاتولیک برای رستگاری انسان، مانند تجسم وحی ذاتی خداوند در مسیح و حتی فهم این وحی، روح‌القدس، ایمان، از پیش برگزیدگی افراد مؤمن و نجات مبتنی به لطف و فیض خداوند است (لین، ۱۳۸۰، ص ۸۷؛ انس‌الامسیرکانی، ۱۸۸۸، ج ۱، ص ۲۹۹-۳۰۱؛ برانتل، ۱۳۸۱، ص ۸۸؛ وان‌وورست، ۱۳۸۴، ص ۱۷۸). بنابراین، فیض از مهم‌ترین عوامل نجات‌بخش در میان آنان به‌شمار می‌آید (دوم تیموتاوس، ۹:۱).

در فقه و به تبع آن در اصول فقه، به ماهیت تکلیف و شرایط آن با توجه به وجه عملی موضوع توجه می‌شود. در کلام، به موضوعات مذکور به صورت نظری و انتزاعی‌تر توجه می‌گردد. البته موضوعاتی دیگر از قبیل وجه و اساس پسندیده بودن آن، چرایی وقوع آن، غرض از آن و غیره نیز در کلام بحث می‌شوند (بیرشک، ۱۳۸۷، ج ۱۶، ص ۹۰؛ هاشمی، ۱۳۷۵، ج ۸، ص ۴۲).

در کتاب‌های کلامی، بحث «تکلیف»، متناسب با ارتباطی که این مفهوم با مفاهیم دیگر، نظیر مکلف، عدل، لطف، حسن و قبح، استطاعت، عوض، تفضل، ثواب و عقاب و مانند اینها پیدا می‌کرده، در مباحث توحید و عدل و نبوت و غیره آمده است (طوسی، ۱۴۱۳، ص ۸۲؛ حلی، ۱۹۸۲، ص ۹۹؛ ربانی گلپایگانی، ۱۴۱۸، ص ۱۵۹ و ۱۶۳). بنابراین، تکلیف در امامیه، امر بسیار مهم و اساسی به‌شمار می‌آید.

متکلمان امامیه، تعبیرهای متفاوتی در تعریف «تکلیف» به کار برده‌اند، که حاصل همه آن تعاریف اصطلاحی این است: «اراده کسی که ابتدائاً (اولاً و بالذات) اطاعت او واجب است [یعنی خداوند متعال]، تعلق بگیرد به انجام یا ترک کاری که در آن مشقت و دشواری وجود دارد، مشروط بر اینکه اعلام هم بنماید» (طوسی، ۱۴۰۶، ص ۱۰۶؛ حلی، ۱۴۰۴، ص ۱۱۳؛ بحرانی، ۱۴۰۶، ص ۱۱۴؛ مقداد، ۱۴۲۲، ص ۲۲۲؛ حلی، ۱۴۱۳، ص ۳۱۹). بنابراین، حقیقت تکلیف، اراده تشریحی خداوند است که با هدف رشد، قُرب، کمال نهایی بندگان به خداوند، از طریق امر و نهی به واسطه پیامبران ارسال و بیان شده است. از این‌رو، امر و نهی بیانگر تکلیف الهی‌اند نه حقیقت آن (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۵، ص ۶).

متکلمان امامیه بر این باورند که در نظام خلقت، وجود تکالیف، امری حسن، پسندیده، دارای مصلحت و

در عرف متکلمان اسلامی کاملاً هماهنگ و یکسان است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۵، ص ۷؛ پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۲۴۶).

با وجود این، یکی از کلیدواژه‌هایی که مبحث تکلیف را در خلال آن می‌توان یافت، واژه «شریعت» در هر آیین است. واژه «شریعت»، در لغت عرب به معنای «مشرعة الماء» (محل برداشتن آب یا راهی برای رسیدن به آب در کنار رودخانه) می‌باشد. سپس این واژه برای راه خدایی و الهی، استعاره گرفته شده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۶، ج ۸، ص ۱۷۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۵۰). از آنجاکه احکام دین، راهی برای رسیدن به حیات واقعی است، به آن نیز «شریعت» گفته شده است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱۰، ص ۵۲۶). به همین مناسبت، «شریعت» به قوانینی که از سوی شارع (قانونگذار) وضع شده است، اطلاق می‌شود (ابن‌منظور، ۱۴۱۶، ج ۸، ص ۱۷۵؛ مهیار، ۱۳۷۵، ص ۷۸). به همین خاطر، می‌توان - برای مثال - به جای «دین موسی»، گفت: «شریعت موسی» یا «شریعت یهود» (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۰۶۰؛ پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۳۰۰). به هر حال، در این نوشتار مقصود از تکلیف و شریعت، همان تکالیف و دستورات دینی است که به واسطه انبیا برای بندگان خود معین فرموده است.

جایگاه مسئله تکلیف و حقیقت آن در امامیه

«اصل تکلیف» از مسائلی است که در حوزه‌های گوناگون علوم اسلامی از قبیل فقه، اصول فقه، کلام، فلسفه و عرفان، مورد توجه است. هرچند بعضی از فیلسوفان در مباحث مربوط به الهیات و نیز بعضی از عارفان در بحث رابطه تکلیف با معرفت، به مسئله تکلیف توجه کرده و درباره آن نظر داده‌اند، اما به نظر می‌رسد گستردگی و توجه به آن، در فقه و کلام بیشتر است.

سرکش را نیز به مقتضای حکمت در نهاد انسان‌ها آفریده است. انسان به مقتضای این غرایز، همیشه میل به خواسته‌های حیوانی داشته و از کمالات و فضایل که تحصیل آنها دشوار است، گریزان است. قرآن کریم از زبان حضرت یوسف علیه السلام نقل می‌کند: ﴿وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي﴾ (یوسف: ۵۳)؛ من هرگز نفس خویش را تبرئه نمی‌کنم؛ زیرا نفس (سرکش) بسیار به بدی‌ها امر می‌کند، مگر آنچه را پروردگارم رحم کند. همچنین در روایتی امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده‌اند: «بالا رفتن به سوی فضایل و کمالات اخلاقی بسیار دشوار ولی نجات‌بخش است و متقابلاً سقوط کردن و فرو افتادن بسوی رذایل و پستی‌ها بسیار آسان ولی کشنده و هلاک‌کننده است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ح ۱۱۷۹ و ۱۱۸۰-۱۱۳۶ و ۱۱۳۷).

از سوی دیگر، بشر به تنهایی نمی‌تواند قانونی بی‌نقص برای سعادت دنیا و آخرت خود تدوین کند. اکنون اگر خداوند به واسطه انسان کاملی مانند نبی، یک سلسله بایدها و نبایدها را برای جامعه بشری به ارمغان نیاورد و با آن قوانین، بازدارنده درونی در انسان‌ها ایجاد نکند، هر آینه به سوی زشتی‌ها و بدی‌ها رو آورده و تنها گروه اندکی از آنها راه کمال و سعادت را خواهند پیمود. این همان اغراء به جهل و قبیح است. عاقلان عالم همان‌گونه که انجام‌دهنده کار قبیح را مذمت می‌کنند، وادارکننده به قبیح را هم سرزنش می‌کنند و کار قبیح از مولای حکیم صادر نمی‌شود. بنابراین، از نظر عقلی، تکلیف برای نیل به سعادت، یک ضرورت است (حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۲۲؛ محمدی، ۱۳۷۸، ص ۲۷۶؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۳).

نکته دیگر آنکه تکالیف شرعی، الطاف الهی در تکالیف عقلی بوده و موجب می‌شوند بنده به انجام دادن

حکمت هستند و بر همین اساس است که خدای حکیم آن را انجام داده و اگر قبیح بود مولای حکیم آن را مرتکب نمی‌شد. توضیح آنکه هر فعلی که صدور آن بر خداوند حسن و نیکو باشد، ترک آن قبیح است و خداوند از هر قبیحی منزّه است؛ زیرا خداوند در ذات و صفات، کامل مطلق است. کمال ذات و صفات الهی، اقتضا می‌کند که فعل او نیز از هر عیب و نقصی منزّه باشد. پس جعل تکالیف و وجود اوامر و نواهی بر خداوند، امری واجب و ضروری است (علوی، بی‌تا، ص ۲۰۴؛ محمدی، ۱۳۷۸، ص ۲۶۶؛ مقداد، ۱۴۰۵ق، ص ۲۷۲؛ بحرانی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۱۵؛ طوسی، ۱۳۷۵، ص ۶۵).

ترابط لطف و تکلیف در امامیه

پیوند قاعده لطف و مسئله تکلیف، وثیق و ناگسستنی است. تکلیف در تار و پود لطف حضور می‌یابد. توضیح آنکه لطف، فعلی الهی است که با تکلیف و مکلف مقایسه می‌شود؛ یعنی ما در ابتدای امر باید یک امر ثابت و پابرجایی همچون «تکلیف» را فرض گرفته و سپس بگویم لطف، سبب تقرب و نزدیکی انسان به آن می‌گردد. اصل ثابتی مانند قوانین و تکالیف الهی است که تحقق‌بخش موضوع لطف است و تا تکلیف نباشد، لطف معنا ندارد (طالقانی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۹۴؛ طوسی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۴۳). متکلمان امامیه بر این باورند که «بیان تکلیف»، از الطاف الهی است که سبب تحقق و حصول طاعت از مکلف بوده و او را از زشتی‌ها باز می‌دارد (طبرسی، بی‌تا، ص ۵۰۶؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۰۳). به باور آنان، اگر خداوند برای انسان‌هایی که شرایط تکلیف را دارند، تکلیفی معین نکند، این در واقع به منزله اغراء و وادارکردن در قبیح است؛ زیرا از سویی، خداوند علاوه بر نعمت عقل و اراده و وجدان یا نفس لوامه، تمایلات و غرایز

پیشگاه پروردگار خود نگاهی به ساق عرش انداخته و دوازده نور دیدم، که در هر نوری با یک سطر سبز، نام یکی از اوصیای من نوشته است. اول آنان علی بن ابی طالب و آخرشان مهدی امت من بوده است... ندا رسید: به عزت و جلالم سوگند، هر آینه دینم را به واسطه آنها ظاهر می‌کنم و کلمه خود را به واسطه آنها بلند می‌نمایم و زمین را با آخرین آنها از دشمنانم پاک می‌کنم» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۵۵).

بنابراین، کمال دین و تکالیف آن و نیز ظهور و بروز آن در زمین به لطف خداوند در نصب آن دوازده نور وابسته است. بدون لطف الهی در نصب نبی یا امام، تکالیف و شرایع دینی به سرانجام نمی‌رسند. در واقع، مؤلفه اصلی قاعده لطف آن است که متمم و مکمل اصل تکلیف بوده و به عبارتی، زمینه‌های انجام تکالیف دینی را فراهم می‌نماید.

افزون بر مطالبی که گفته شد، برخی از متکلمان امامیه بر وجوب لطف این‌گونه استدلال کرده‌اند که اصل تکلیف، اقتضای ضرورت لطف را دارد؛ همانند وجوب اعطای قدرت به مکلف (ابراهیم نوبخت، ۱۴۱۳ق، ص ۵۵)؛ یعنی همان‌گونه که اصل تکلیف اقتضا می‌کند که باید خداوند به هر مکلفی قدرت بر انجام تکلیف را بدهد (زیرا از نظر عقل، تکلیف فرد عاجز و ناتوان، قبیح و نارواست)، همچنین اقتضا می‌کند که لطف نیز واجب باشد؛ زیرا زمانی که خداوند بداند وجود لطف، انگیزه‌ای قوی برای رسیدن مکلف به تکالیف الهی شده و در صورت ترک لطف، مکلف قطعاً از انجام تکالیف سر باز می‌زند، در این صورت، لطف واجب است؛ زیرا اگر خداوند در حق مکلفان لطف نداشته باشد، در واقع غرض خود از تکالیف را، که قرار دادن بندگان در معرض ثواب و رستگاری است، نقض کرده و این محال است

تکالیف عقلی رهنمون شود. عقل، مُدرک کلیات است و به تکالیفی همچون رعایت عدالت و اجتناب از ظلم حکم می‌کند، اما بیان مصادیق و موارد عدل یا ظلم از محدوده عقل بیرون است. در واقع، شرع عهده‌دار تعیین و تبیین آن موارد است و از این رو، لطف به حساب می‌آید. عقل به «لزوم شکرگزاری از منعم (خداوند نعمت‌بخش)» و «لزوم شناخت آفریدگار عالم» حکم می‌کند؛ اما نحوه انجام و زمینه‌های آن را شرع مهیا می‌سازد. در واقع، با عمل به تکالیف شرعی همچون نماز و روزه و... بخشی از تکلیف عقلی سپاس‌گذاری از خداوند انجام می‌پذیرد. یا اینکه اجرای حد شرعی در گناهان لطف است؛ زیرا کسی که اراده زنا دارد، اگر احتمال دهد که شاید گناه او ثابت شود و حد بخورد، در این صورت بیشتر و بهتر از آن پرهیز می‌کند. بنابراین، صدور تکالیف شرعی از خداوند واجب است؛ زیرا در غیر این صورت، لازم می‌آید که عقل و احکام عقلی تعطیل باشند. و این نقض‌کننده غرض از وجود انسان است (شعرانی، بی تا، ص ۴۶۰؛ لاهیجی، ۱۳۸۳، ص ۳۵۳؛ سعیدی‌مهر، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۶-۲۷).

متکلمان امامیه بر این باورند که صحت و کمال تکالیف و شرایع دینی در هر زمان و نیز اجرایی شدن آنها در این عالم، منوط به لطف الهی در ارسال نبی یا نصب امام است (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۴۴؛ نراقی، ۱۳۶۹، ص ۱۲۸). قرآن کریم با اشاره به این مطلب می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده: ۳)؛ امروز (روز غدیر خم و اعلام نصب امامت علی عليه السلام)، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم. در روایتی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله نیز آمده است که فرمودند: «در شب معراج، خداوند به من ندا داد: ای محمد! اوصیای تو بر ساق عرش نوشته شدند. در

ساخته است. از زمان آدم تا مسیح این کشف ادامه داشته است؛ گاه از طریق انبیا سخن گفته و زمانی به معجزات و گاه نیز به امور دیگر؛ اما همه اینها ناقص بوده‌اند و در واقع، برای این بودند که زمینه را برای کشف نهایی و کامل که پس از آن، کشف کامل دیگری نخواهد بود، فراهم نمایند. این کشف نهایی با آمدن پسر یگانه خدا بر روی زمین و جسم گرفتن او رخ داد (کتکیزم، بند ۲۶-۳۵). از این رو، خداوند اکنون از طریق پسر خود یعنی مسیح، سخن گفته است (عبرانیان، ۱: ۱-۲). هنگامی که یوحنا اعلام می‌دارد: «در آغاز کلمه بود» (یوحنا، ۱: ۱)، بحث خود را با این نکته که «کلمه جسم گردید» (یوحنا، ۱: ۱۴) به اوج می‌رساند (ان. تی. راست، ۱۳۷۸، ص ۴۹).

ریشه‌های این تلقی که «دوره نبوت و شریعت تنها از آدم تا موسی ادامه داشته و فقط در آن عصر، انسان به پیامبری برای آوردن شریعت و پاسداری از آن، نیاز داشته است، اما در این دوره با آمدن مسیح و به صلیب رفتن او، دوران شریعت و نبوت پایان می‌یابد»، فراوان در عهد جدید آمده است (رومیان، ۳: ۲۱؛ ۳: ۲۸-۳۱؛ ۴: ۵؛ ۵: ۱۳-۲۰؛ ۶: ۱۵-۱۷؛ ۷: ۴؛ ۸: ۱-۱۱؛ ۱۰: ۴؛ غلاطیان، ۲: ۲۱؛ اعمال رسولان، باب ۱۵ به بعد و رساله به غلاطیان ۲: ۱۶ و باب ۳). از نگاه عهد جدید، «عادل‌شمردگی» به واسطه فیض است نه شریعت. اگر مؤمن برای عادل شمرده شدن به دنبال شریعت رود، این در واقع، سقوط از فیض را به همراه دارد (اعمال رسولان، ۱۳: ۳۸-۳۹؛ غلاطیان، ۴: ۵). به باور کاتولیک، «عادل‌شمردگی» موهبتی است که به معنای بازیابی دوستی خدا و آن عمل خداوند است که طی آن، نفس انسان از گناهان پاک شده و به واسطه فیض ایمان، در عین اینکه استحقاقش را ندارد، خداوند اراده آزاد او را دستگیری می‌کند تا خودش را برای به دست آوردن کمال، آماده سازد (برادریک، ۱۹۴۴، ص ۱۹۲). در

(حلی، ۱۳۶۳، ص ۱۵۴؛ علم‌الهدی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۹۳-۱۹۴). بنابراین، بدون لطف و بدون ایجاد و تسهیل مقدمات، غرض از جعل تکلیف تحصیل نخواهد شد و نقض غرض لازم می‌آید. از این رو، خداوند باید هرگونه وسیله‌ای که موجب هموار شدن راه عمل به دستورات است، از راه لطف مهیا سازد تا غرضی که از تکلیف بندگان منظور داشته است نقض نشود.

جایگاه تکلیف (شریعت) و حقیقت آن در مذهب کاتولیک

به نظر می‌رسد حقیقت تکلیف به معنایی که در امامیه وجود دارد، در کاتولیک وجود نداشته باشد. به طور کلی در الهیات کاتولیک، بحث تکلیف، در دل موضوع شریعت مطرح می‌شود. «شریعت» در لغت کاتولیکی به معنای عملی است که باید بر اساس شناسایی یک فرمان انجام شود (برادریک، ۱۹۴۴، ص ۱۹۹) و در اصطلاح کتاب مقدس، تعلیم پدران خداست، که راه‌های رسیدن به سعادت را برای انسان ترسیم می‌کند و از راه‌های شرّ بازمی‌دارد (کتکیزم، بند ۱۹۷۵). در نگاه کاتولیک، شریعت دو گونه است: شریعت تورات (قدیم) و شریعت انجیل (جدید). به باور کاتولیک‌ها، شریعت قدیم دربردارنده حقایقی است که در دسترس عقل انسان است و به این دلیل به انسان‌ها وحی شد که آنان نمی‌توانستند آن حقایق را در دل‌های خویش بخوانند، اما شریعت جدید، شریعت فیض و آزادی است؛ به این معنا که ما را از رعایت مناسک و اعمال شریعت قدیم می‌رهاند. شریعت جدید، تنها با ایمان به مسیح و محبت به او و نیز رعایت آیین‌های مقدس به دست می‌آید (کتکیزم، بند ۱۹۷۵ و ۱۹۸۰-۱۹۸۵).

توضیح آنکه از دیدگاه کاتولیک‌ها، خداوند در گذشته در مراحل مختلف، خود را برای انسان مکشوف و آشکار

ایمان آورد) (متی، ۱۶:۱۸-۱۹؛ یوحنا، ۲۱:۱۵-۱۸) و یعقوب نیز به اجرای شریعت تأکید داشته و برخلاف پولس که به الهیات «عیسی‌خدایی» معتقد بود، طرفدار الهیات «عیسی‌بشری» بوده‌اند (در باب‌های دوم و سوم «رساله پولس به غلاطیان» به خوبی این نکته آشکار است). در «نامه پولس به غلاطیان» آمده که بطرس را به همین دلایل، سرزنش می‌کند (غلاطیان، ۲:۱۱-۱۶)، و حتی او را به نفاق متهم می‌کند (غلاطیان، ۲:۱۳). محتوای رساله یعقوب (یعقوب ۲:۱۰؛ ۲:۱۴؛ ۴:۱۱) نیز در دفاع از شریعت، به حدی واضح است که گویا در رد رساله‌های پولس (رومیان، خصوصاً ۳:۲۸) نگاشته شده است (مسجدجامعی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۰). هیچ مطلبی از داستان الوهیت مسیح و فدیۀ او در نامه یعقوب نیامده است. حواریون در ضمن تبلیغ تعالیم اصلی مسیح در میان مردم، معتقد بودند فیض الهی از طریق عمل به شریعت قابل دسترسی است، اما پولس در آثار خود به تحریف این تعالیم اقدام کرد و مفاهیمی مانند فیض، الوهیت، فدای مسیح، و نجات از راه ایمان به صلیب مسیح را ابداع کرد. او کسانی را که به تبلیغ مسیح و انجیلی متفاوت از آنچه او بشارت می‌دهد، پردازاند، مورد لعن قرار می‌دهد (دوم قرتیان، باب‌های ۴ و ۱۱؛ غلاطیان، ۱:۷ و ۶:۱۲).

پس از پولس رسول، پدران کلیسای قدیم (حدود ۱۰۰-۴۵۱) نیز در نوشته‌ها و تفاسیر خود بر کتاب مقدس و نیز دفاع از باورهای مسیحی در مقابل بدعت‌گذاران، سعی در گسترش مفهوم فیض و توسعه الهیات کلمه خدا داشتند. آنان می‌گفتند: کلمه حکمت الهی، که از آغاز جهان وجود داشته و خداوند آن را به هر حکیمی داده بود، در عیسای انسان مجسم گردید. مسیحیان هنوز هم به نوشته‌های آنان با احترام بسیار نگریسته و آثارشان در مؤسسه‌های علم الهیات در سراسر جهان مسیحی تدریس

هر صورت، سرچشمه آن، قدرت و اراده انسان نیست، بلکه فیض رایگان و مجانی خداوند و روح القدس است که به انسان عطا می‌شود (کتکیزم، بند ۱۹۹۶؛ بارتن و مادیمن، ۲۰۰۱، ص ۱۰۹۲). کاتولیک‌ها تنها ابزار دستیابی به فیض عادل‌شمردگی را ایمان به مسیح و غسل تعمید می‌دانند (کتکیزم، بند ۱۹۸۷).

در پیشینه این تلقی کاتولیکی، گفته شده که در سال پنجاه میلادی، شورای مسیحیان اورشلیم، که مرکب از یعقوب، پولس و برنابا و غیره بودند، فتوا به نسخ و الغای شریعت حضرت موسی دادند. البته پولس در این جلسه تأثیرگذار شد و کلیسا هم قبول کرد (رامیار، ۱۳۵۲، ص ۱۹۶ و ۲۰۴). از نگاه او، شریعت، نقشی موقت داشت که برای ایجاد آمادگی انسان به او عطا شد و همانند زندانبانی است که انسان را در بند نگه داشته و با آمدن فیض مسیح، نقش و وظیفه آن پایان یافته است (غلاطیان، ۳:۱۹-۲۵؛ پالما، ۱۹۹۳، ص ۲۰).

پولس بینش و نگرشی کاملاً متفاوت از دین داشته و مبلغ مسیحیت به تفسیر خود شده است (ایلخانی، ۱۳۸۰، ص ۷۳-۷۵)؛ او با ملغا خواندن شریعت حضرت موسی، مدعی بود: حفظ شریعت و عمل به آن، نجات به دنبال ندارد و راه نجات تنها در ایمان به مسیح است (غلاطیان، ۲:۱۶؛ اعمال رسولان، باب ۱۵ به بعد؛ رومیان، ۳:۱۲)، درحالی‌که خود حضرت عیسی ملتزم به شریعت بوده (ختنه: لوقا، ۲:۲۱-۴۰؛ عبادت: متی، ۲۴:۱۴ و ۲۶:۲۵-۴۵؛ روزه: متی، ۴:۴ و ۲؛ عمل به شریعت: متی، ۲۳:۱-۳) و در تمام تعالیم خود ادعا می‌کرد که برای باطل ساختن تورات نیامده، بلکه برای کامل کردن تعالیم عهد قدیم آمده است. از این رو، به مدت سه سال به صورت علنی تعلیم می‌داد (برانتل، ۱۳۸۱، ص ۱۰۱).

حواریونی مانند بطرس (نخستین حواری که به مسیح

می‌شود (میشل، ۱۳۷۷، ص ۱۲۲ و ۱۲۵).

البته مسیحیت کاتولیک، برای آنکه متهم به لغو کامل شریعت نشوند، باور به شریعت دارند، اما با این تفاوت که در کیفیت و نحوه آن، تفسیری منحصر به فرد دارند. به اعتقاد آنان، عیسی به طریقی الهی، تفسیری نهایی و کامل از شریعت ارائه کرد (کتکیزم، بند ۵۸۱). تفسیر کامل از شریعت، همان شریعت انجیل است که به عمل مسیح و فیض روح القدس مرتبط است. در واقع، شریعت قدیم، مقدمه‌ای برای این شریعت جدید (انجیل) است، که تمام آن در فرمان مسیح و کار روح القدس جمع شده است؛ فرمان آنان به محبت برادرانه به یکدیگر و... (کتکیزم، بند ۱۹۶۵-۱۹۷۲).

ترابط فیض با تکلیف (شریعت) یا تقابل؟

در نگرش کاتولیک، فیض و شریعت (شریعت حضرت موسی) دو عنصر غیر مرتبط با یکدیگر تلقی می‌شوند و قلمرو هر یک جدای از دیگری تصور می‌شود. کاتولیک‌ها معتقدند: آنچه در رستگاری و آمرزیدگی گناه کار مهم است، ایمان به فیض الهی و مسیح است نه شریعت؛ زیرا خود مسیح به نام شریعت و به دست نگهبانان شریعت اعدام شد (کونگ، ۱۳۹۰، ص ۲۸). بنابراین، مسیح نقطه پایان شریعت است؛ زیرا در او نظام قدیم شریعت به پایان رسید و نظام جدید روح القدس آغاز گردید (پالما، ۱۹۹۳، ص ۶۲). پولس، معمار مسیحیت کنونی (میشل، ۱۳۷۷، ص ۵۴-۵۶ و ۱۴۲)، از افرادی که به جای تمرکز روی فیض الهی، بر شریعت او متمرکز شده‌اند، ابراز تعجب و ناراحتی می‌کند (پالما، ۱۹۹۳، ص ۸). به اعتقاد او، رنجی که انسان‌ها از گناه جدّ خود آدم دیدند، با آمدن شریعت رفع نشد؛ از این رو، شریعت خاتمه یافت و فیض الهی به یاری انسان‌ها شتافت (مسکین، ۱۹۹۲، ص ۳۲۳). او

معتقد است: همچنان‌که نافرمانی و گناه یک نفر به حساب همه گذاشته شد و روح تمام انسان‌ها اسیر گناه شد، اطاعت یک نفر به حساب همه گذاشته شد و با عمل فدیّه مسیح، بسیاری از اسارت گناه آزاد شدند:

زیرا اگر به سبب خطای یک نفر و به واسطه آن یک موت سلطنت کرد، چقدر بیشتر آنانی که افزونی فیض و بخشش عدالت را می‌پذیرند در حیات سلطنت خواهند کرد به وسیله یک؛ یعنی عیسی مسیح. پس همچنان‌که به یک خطا حکم شد بر جمیع مردمان برای قصاص، همچنین به یک عمل صالح بخشش شد بر جمیع مردمان برای عدالت حیات؛ زیرا به همین قسمی که از نافرمانی یک شخص بسیاری گناه‌کار شدند، همچنین نیز به اطاعت یک شخص بسیاری عادل خواهند گردید. اما شریعت در میان آمد تا خطا زیاده نشود. لکن جایی که گناه زیاده گشت فیض بی نهایت افزون گردید. تا آنکه چنان‌که گناه در موت سلطنت کرد، همچنین فیض نیز سلطنت نماید به عدالت برای حیات جاودانی به وساطت سرور ما عیسی مسیح (رومیان، ۱۷-۲۱).

بر اساس تبیین پولس از الهیات مسیحی، شرط رسیدن به سعادت و رستگاری، اعمال شریعت و انجام تکالیف الهی نیست (غلاطیان، ۲: ۱۶)؛ زیرا اگر به اعمال شریعت حاصل می‌شد، مر مسیح عبث بود. «فیض خدا را باطل نمی‌سازم؛ زیرا اگر عدالت به شریعت می‌بود هر آینه مسیح عبث مرد» (غلاطیان، ۲: ۲۱). از این رو، به باور او، شرط رسیدن به سعادت و نجات، ایمان به مر فدیّه‌وار مسیح و فیض رایگانی است که خداوند از طریق کفاره مسیح به انسان‌ها عطا کرده است (رومیان، ۳: ۲۴-۲۶). هر چند سخنان پولس، نفی هرگونه شریعت اعمال و

پیروی از او، خود را ظاهر می‌سازد و این ایمان، از شرایط لازم برای تحصیل نجات است (ویر، ۱۳۷۴، ص ۸۱۷؛ خاچیکی، ۱۹۸۲، ص ۹۳؛ میشل، ۱۳۷۷، ص ۵۶).
دوم. اعمال پسندیده و نیکو که مراد همان تعالیم اخلاقی خداوند و دستورهای کلیسا می‌باشد (لتر، ۱۹۶۷، ج ۵، ص ۸۰۵).

کلیسای کاتولیک می‌کوشد آیاتی از کتاب مقدس را که با این موضوع هماهنگی ندارد، تأویل کند (مولند، ۱۳۶۸، ص ۸۴). شرایط وصول و کسب آدمی به فیض الهی در الهیات کاتولیک دو گونه‌اند: برخی از اینها به وسیله مسیح پدید آمده و برای نجات ضروری به‌شمار می‌روند، اما برخی دیگر به وسیله کلیسا پدید آمده و هرچند برای نجات ضروری نیستند، اما مفیدند (مولند، ۱۳۶۸، ص ۸۲).

دسته اول: وسایل پدیدآمده از سوی مسیح

دسته‌ای که از نگاه کاتولیک، برای نیل به فیض و نجات ضروری‌اند، عبارتند از:

۱. ایمان به مسیح و عشق به او: فیض الهی، فقط در صورت پاسخ انسان به ایمان به دست می‌آید (محمدیان، ۱۳۸۰، ص ۴۵۰). به اعتقاد پولس، آنچه در رستگاری و آمرزیدگی گناه‌کار مهم است، ایمان به مسیح (اعتماد بی‌چون و چرا به خدای مهربان و اعتقاد به وحی الهی) است نه شریعت؛ زیرا خود مسیح به نام شریعت و به دست نگهبانان شریعت اعدام شد (کونگ، ۱۳۹۰، ص ۲۸). ریشه‌های این تلقی در «نامه به رومیان» آمده است (رومیان، ۲۴:۳؛ ۲:۵؛ ۶: ۱۵-۸؛ ۱۱-۱).

در ضمن، برای رسیدن به فیض و نجات، ایمانی ارزش دارد که با عشق و محبت به مسیح توأم باشد (مولند، ۱۳۶۸، ص ۶۴). پولس، ایمان بدون عشق و محبت را بی‌حاصل می‌داند (اول قرنتیان، ۱۳: ۱-۱۳). علاوه بر این، یکی از

تکالیف را می‌رساند، اما مسیحیان پس از او متوجه شدند که آیین بدون داشتن اعمال، نمی‌تواند دارای هویت و اصالت در جامعه باشد. حتی برخی در توجیه او این‌گونه سخن گفتند که هیچ‌گاه در تعالیم پولس، چیزی که مبتنی بر امکان جمع بین ایمان به مسیح و پیروی از هوس‌های نفسانی باشد، یافت نمی‌شود؛ بلکه برعکس از نگاه او، ایمان، اطاعت را به همراه خود دارد و اگر زندگی مسیحی بر عمل صالح استوار باشد، نشانه ایمان شمرده می‌شود (میشل، ۱۳۷۷، ص ۵۶). عهد جدید پر است از اینکه عامل اساسی نجات انسان، فقط «ایمان و تبعیت» خواهد بود (متی، ۲۴:۱۶؛ لوقا، ۹:۲۳-۲۵؛ یوحنا، ۱۰:۲۷؛ ۱۲:۲۶؛ مکاشفه یوحنا، ۴:۱۴).

با وجود این، پیروان پولس تلاش کردند تا اعمالی جدید را جایگزین شریعت‌های گذشته کنند. به عبارت دیگر، آنان هرچند شرایع گذشته را با آمدن فیض مسیح ملغاً انگاشته‌اند، اما در ادامه تصریح کردند که کسب و حصول فیض برای انسان نیازمند به اعمالی است. به نظر می‌رسد در نگاه آنان، حساب این «اعمال» از حساب «تکالیف و شریعت» جداست. کاتولیک معتقد است هرچند نقطه شروع رسیدن به نجات بر اساس فیض خداست، و انسان بدون ایمان و اعمال می‌تواند آن را به دست آورد، اما انتظار هست که مؤمنان ضمن ایفای نقش خود، با جدّ و جهد فیض خدا را جست‌وجو کرده و مشتاق آن باشند (عبرانیان، ۱۴:۴). از این رو، برای بهره‌مندی او از فیض، شرایطی معین شده که آمادگی لازم را برای نیل به فیض و نجات فراهم می‌سازند (مولند، ۱۳۶۸، ص ۶۴).

با توجه به این مطلب، مسیحیت کاتولیک معتقد است تحقق نجات به دو امر به طور متساوی (شاله، ۱۳۴۶، ص ۴۴۲) بستگی دارد:

اول. فیض خداوند که در سایه ایمان به مسیح و

را از این بدن جدا کردند. حیات درونی کلیسا، اعم از جنبه محسوس و یا نامحسوس آن، حیات فیض است که از طریق آن، انسان‌ها با یکدیگر و با مسیح پیوند برقرار می‌کنند. از این رو، مشهور است که هیچ‌کس تنها به بهشت نمی‌رود، بلکه باید به نجات دیگران کمک کرده باشد تا خود به تقدس برسد (برانتل، ۱۳۸۱، ص ۱۱۹ و ۱۷۶).

آگوستین قدیس، در مقام بیان دیدگاه کلیسای کاتولیک در باب معنای کلیسا، می‌گوید: اینکه می‌گویند تنها کلیسا قدرت تطهیر دارد و بیرون از آن چیزی نیست، منظور از «درون» و «بیرون» یک موضوع قلبی است نه حرف. «بیرون کلیسا» به معنای «بیرون برگزیده‌ها» است. این‌گونه نیست که همه مردم در کلیساهای ظاهری و زمینی جهان، برگزیده باشند. در کلیسای زمینی، هم خوب است و هم بد (سیاهک همراه گندم می‌روید). کلیسای واقعی و مقدس (بدن مسیح) «برگزیدگان» هستند که تنها قدیسان، آنها را می‌سازند و نیز تنها خدا می‌تواند در مورد «برگزیدگان» داوری کند، نه انسان (اگریدی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۷-۱۳۹).

مسئولیت کلیسا، بعد از مسیح به پاپ واگذار شده است (برادرریک، ۱۹۴۴، ص ۲۶۵). پاپ، جانشین پطرس و تنها نماینده ظاهری آن است. پاپ لئوی سیزدهم، کلیسا را مانند درخت انگوری می‌داند که شاخه‌های خود را تغذیه می‌کند و آنها را بارور می‌سازد. کلیسا، به بنایی که مسیح سنگ زاویه آن است، اطلاق شده است (رساله به افسسیان، ۲: ۲۰؛ میلر، ۱۹۸۱، ص ۱۰۴).

مسیحیت کاتولیک معتقد است: کلیسا (به معنای مجمع مؤمنان) از اصل عصمت و امتیاز بی‌خطایی برخوردار است. مستند کلیسا در اثبات عصمت، کلام حضرت عیسی در انجیل است که فرموده: «لیکن تسلی‌دهنده یعنی روح القدس که پدر او را به اسم من می‌فرستد، او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد»

مهم‌ترین نتایج ایمان و عشق، که به وسیله آن فیض خدا حاصل می‌گردد، اطاعت از مسیح و کلام اوست. ایمان و اطاعت از یکدیگر جداناپذیرند (یوحنا، ۳: ۳-۶؛ ۱۴: ۱۵ و ۲۴-۲۱؛ رومیان، ۱۶: ۲۶؛ ۱۵: ۱۱-۱؛ ۲۰: ۳۱؛ دوم تیموتائوس، ۳: ۱۵؛ محمدیان، ۱۳۸۰، ص ۴۵-۴۵).

۲. پیوستن به کلیسا: کلیسا در فارسی، کلمه‌ای است که از لفظ «اُکلیسا» (Ekklesia) به معنای «مجمع مقدس» گرفته شده است. در عهد عتیق، این لفظ به مجمع مقدس بنی اسرائیل، که در کوه سینا، قانون را از خدا دریافت کردند، اطلاق شده و در عهد جدید به پیروان و مؤمنان واقعی حضرت مسیح دلالت می‌نماید (کتکیزم، بند ۷۵۱). کلمه «کلیسا» در کاتولیک، گاهی به معنای امت و گروه مسیحیان، گاهی به معنای ساختمان و محل برگزاری مراسم عبادی مانند غسل تعمید و عشای ربانی و در معنای سوم، به نهادی قانونی، نظام‌مند و دارای چارچوب‌های سازمانی گفته می‌شود، که در آن سلسله مراتب روحانی وجود دارد و وظایف هر یک مشخص است. کلیسا در هر سه معنی، در هر زمانی، حیات فوق طبیعی فیض به‌شمار آمده و به اعضا و نفوس خود حیاتی جدید عطا می‌کند (کتکیزم، بند ۸۰۵-۸۱۰؛ برانتل، ۱۳۸۱، ص ۱۱۹-۱۲۸ و ۱۶۵-۱۷۸).

کلیسا از نگاه کاتولیک، پدیده‌ای است که پس از رستاخیز و مرگ حضرت عیسی علیه السلام به وجود آمده و در نوشته‌های مقدس، آن را «بدن اسرارآمیز مسیح» نامیده‌اند. یعنی بدنی است متشکل از افرادی که با مسیح در ارتباط شخصی بوده و لطف و فیض الهی از آن طریق به جهان وارد می‌شود (اول قرن‌تینان، ۲۷: ۱۲؛ ویر، ۱۳۷۴، ص ۷۴۵ و ۸۰۴؛ کرنر، ۲۰۰۸، ص ۸۴). کاتولیک‌ها، رأس این «بدن» را مسیح و اعضای این بدن را همه کسانی که تعمید یافته‌اند می‌دانند، البته بجز آنانی که با تفرقه یا ارتداد، خود

است، که از طریق شست و شوی بدن با آب انجام می‌گیرد. در مراسم تعمید، انسان از آثار گناه اولیه و گناهان واقعی که انجام داده بود، شسته می‌شد. اگر فرد از گناه اولیه تطهیر نمی‌شد، ممکن بود در زمان مرگ به فزونی ابدی محکوم شود (میشل، ۱۳۷۷، ص ۸۸؛ ویر، ۱۳۷۴، ص ۷۸۹؛ مولند، ۱۳۶۸، ص ۶۵). تعمید، فضایل الهی ایمان، امید، محبت و فضایل چهارگانه اصلی (که سایر فضایل بر آنها مبتنی هستند) یعنی عدالت، آینده‌نگری، خویشتن‌داری و بردباری را در نفس می‌دمد (برانتل، ۱۳۸۱، ص ۱۳۴).

البته مؤثر بودن این آیین‌ها در انتقال فیض به دریافت‌کننده آیین، منوط به تحقق چهار شرط است: الف) ماده به کاررونده در این آیین‌ها باید مناسب باشد؛ مانند آب در تعمید و نان و شراب در عشاء ربّانی. ب) شکل و صورت آیین‌ها با شعار و کلماتی همراه باشد. ج) آیین‌ها توسط اشخاص منصوب شده و با نیت و تصمیم درست، انجام شوند. برای مثال، تأیید و انتصاب کار اسقف است، ولی عشاء ربّانی و تدهین نهایی ممکن است توسط کشیش‌ها انجام شود.

د) دریافت‌کننده آیین، باید لیاقت پذیرش آن را داشته باشد؛ یعنی باید دارای ایمان بوده و گناه تباہ‌کننده‌ای که آمرزشی برای آن کسب نکرده است، مرتکب نشده باشد. البته در مورد تعمید کودکان هیچ شرط باطنی وجود ندارد (مولند، ۱۳۶۸، ص ۶۶-۶۹).

دسته دوم: وسایل پدیدآمده از سوی کلیسا

برخی از وسایل دیگر به وسیله کلیسا پدید آمده و موجب انتقال فیض خدا هستند. این راه‌ها هرچند برای نیل به نجات مفیدند، ولی برای نجات ضروری به‌شمار نمی‌روند (مولند، ۱۳۶۸، ص ۸۲). این امور عبارتند از:

۱. ده‌ها: در وظایف کلیسایی کاتولیک، دعا نقش بسیار

(یوحنا، ۲۶:۱۴؛ زیبایی‌نژاد، ۱۳۷۶، ص ۱۰۵).
۳. آیین‌های مقدس: براساس باورهای کاتولیک، آیین‌ها و شعائر مقدس دینی، دومین ابزار و به یک معنا، منبع اصلی عطاکننده فیض الهی به مؤمنان است؛ زیرا خود مسیح در آنها حضور فعال دارد (کتکیزم، بند ۱۱۲۷). هدف از این آیین‌ها ارائه ایمان و نیز تقویت ایمان مؤمنان است (همان، بند ۱۱۲۳).

در هفتمین نشست شورای ترنت در سوم مارس ۱۵۴۷م، در انتقاد به دیدگاه‌های نهضت اصلاح دینی درباره آیین‌های مقدس، احکام و قوانینی برای آیین‌ها صادر شده، که از جمله آنها این است: آیین‌های هفت‌گانه غسل تعمید، عشاء ربّانی، توبه، تأیید، ازدواج مقدس، انتصاب مقامات روحانی و تدهین نهایی یا دم‌مر، در شریعت جدید دارای خاصیت روحانی ویژه‌ای هستند که توان انتقال و اهدای فیض خدا را دارند. هر کس منکر این باشد، مطرود است (مک‌گراث، ۱۳۸۲، ص ۳۷۹).

کاتولیک‌ها در قرون وسطا ادعا کردند که همه آیین‌ها به فرمان خداوند وضع شده و در رساندن فیض او به‌طور خودکار تأثیر می‌گذارند (برانتل، ۱۳۸۱، ص ۱۳۳؛ ویر، ۱۳۷۴، ص ۷۸۸). به اعتقاد کاتولیک‌ها، فیض خدا، نامشهود و نامرئی است، اما آیین‌های مقدس نشانه‌های مشهود و جسمانی هستند که به وسیله مسیح بنیاد نهاده شده و تا حدی به‌مثابه «مجرهای فیض خداوند» عمل می‌کنند. این شعائر، فیوضاتی خاص، که هریک از آیین‌ها برای آنها وضع شده‌اند، در نفس، ایجاد می‌کنند (برانتل، ۱۳۸۱، ص ۱۳۰-۱۳۴؛ مولند، ۱۳۶۸، ص ۶۶ و ۸۲؛ مک‌گراث، ۱۳۸۲، ص ۳۳۵؛ کرنز، ۲۰۰۸، ص ۲۶۲ و ۲۶۴).

برای نمونه، نخستین و اصلی‌ترین سرّی که در مسیحیت، سبب عطا قدرت تطهیرکننده خدا و سبب انتقال فیض او و موجب تولد تازه می‌گردد، غسل «تعمید»

عمل مؤثر است. به عقیده آگوستین، هر عملی که با نیت بقا بر پیروی از فرمان خدا همراه باشد، یک فداکاری واقعی است که در راه خدا انجام می‌شود (مولند، ۱۳۶۸، ص ۸۵).

مقایسه ترابط یا تقابل از دو دیدگاه

یکی از اساسی‌ترین تفاوت‌های لطف در امامیه و فیض در کاتولیک، در رابطه این دو با تکلیف ظاهر می‌شود. یکی از آثار لطف الهی در امامیه، آن است که در مقایسه با تکلیف مطرح شده و در واقع مکمل و متمم اصل تکلیف است. به این معنا که ابتدا باید اصل ثابتی به نام تکلیف را فرض بگیریم و سپس به طرح قاعده لطف بپردازیم. بنابراین، تکلیف، تحقق‌بخش موضوع لطف است. از دیدگاه امامیه، تنها کسانی می‌توانند به نجات، کمال و رستگاری دست یابند که به تکالیف الهی گردن نهند.

امامیه معتقدند که اگر خداوند حکیم انسان‌های واجد شرایط تکلیف را مکلف نکند و یک سلسله بایدها و نبایدها برای آنان قرار ندهد، هر آینه بشریت خودبه‌خود و به طور مستمر به سوی زشتی‌ها و بدی‌ها خواهد خزید و تنها گروه قلیلی از انسان‌ها به راه کمال و سعادت نایل خواهند شد. و این همان اغراء (وادارکردن) به جهل و قبیح است. عقلای عالم همان‌گونه که فاعل قبیح را تقبیح می‌کنند، همچنین مُغری یعنی وادارکننده به قبیح را هم تقبیح می‌کنند و کار قبیح از مولای حکیم صادر نمی‌شود. درحالی‌که در فیض مسیح جایی برای شریعت و تکلیف باقی نمی‌ماند. آموزه فیض دقیقاً در مقابل شریعت مطرح شده و شریعت نه تنها تحقق‌بخش موضوع فیض نیست، بلکه دقیقاً در عرض شریعت مطرح شده و چون شریعت سبب نجات از گناه ذاتی و پیامدها و رنج‌های آن نشد، از این رو، فیض آمد. با آمدن فیض مسیح، تکلیف و شریعت خاتمه یافته و لغو شده است. پس فیض مسیح،

مهمی را برای به دست آوردن فیض ایفا می‌کند. با دعا انواع مختلفی از فیض، غیر از آن فیوضاتی که فقط با آیین‌ها عطا می‌شوند، به دست می‌آید. دعا یعنی یکی شدن قلب و ذهن با خدا به این صورت که انسان در مسیح، به واسطه مسیح و با مسیح، احترام بی‌حد و حصری را به درگاه خدا نشان داده و برای خلاصی از گناه، یاری و خشنودی خدا را بجوید. مسیح با دعای «پدر ما» همه انسان‌ها را به دعا ترغیب می‌کند. دعاهاى منظمی که مسیحیان، روزانه به‌طور دسته‌جمعی در کلیسا می‌خوانند، به خاطر موظف بودن افراد به انجام آنها «نماز دسته‌جمعی» نامیده می‌شوند (برانتل، ۱۳۸۱، ص ۱۳۱؛ مولند، ۱۳۶۸، ص ۸۲-۸۳).

۲. اعمال نیک: به اعتقاد کاتولیک، اعمال نیک موجب افزایش فیض، قبولی اعمال و موجب عزت صاحبانشان می‌شوند. تحت عنوان «اعمال نیک»، اعمالی که کاملاً با احکام خدا و قوانین کلیسا مطابق بوده است، داخل می‌باشد.

احکام خدا عبارتند از: احکام ده‌گانه عهد عتیق و اخلاق کامل مسیحیت. این دومی، مرکب است از یک سلسله قوانین عملی مشخص که به عهده افراد گذارده شده است؛ مانند حضور در جشن‌های کلیسا در خلال سال مسیحی، شرکت در عشاء ربانی روزهای یک‌شنبه و اعیاد، حضور برای اعتراف، شرکت در مراسم یادبود آخرین شام عیسی دست‌کم سالی یک‌بار، به‌جا آوردن روزه چله و همچنین روزه‌های نذر و خودداری از خوردن گوشت در روزهای جمعه و سایر روزهای پرهیز (مولند، ۱۳۶۸، ص ۸۴؛ ویر، ۱۳۷۴، ص ۷۴۵).

از نگاه کاتولیک، مهم‌ترین اعمال و وظایفی که در زندگی فرصت انجام اعمال نیک را پیش می‌آورند، سه عمل نماز، روزه و صدقه است. در ضمن، عمل نیک، صرفاً اجرای این احکام نیست، بلکه نیت آن نیز در ارزش

نقطه پایان شریعت و آغازگر نظام جدید فیض روح القدس می‌باشد (کونگ، ۱۳۹۰، ص ۲۸؛ پالما، ۱۹۹۳، ص ۶۲؛ مسکین، ۱۹۹۲، ص ۳۲۳). به اعتقاد آنان، آنچه برای رسیدن به نجات و رستگاری ضروری است، فیض است. از این رو، یک سری آیین‌ها، احکام اخلاقی و اعمال نیک را که در کسب فیض مؤثر هستند، انجام می‌دهند. به باور کاتولیک، انجام احکام اخلاقی و اعمال نیک، هرچند برای نیل به نجات مفید است، اما ضروری به‌شمار نمی‌روند.

نتیجه آنکه در آموزه فیض، نقش عمل و انجام تکالیف شریعت به عنوان عامل مهم و تأثیرگذار برای رسیدن به کمال، رستگاری و نجات وجود ندارد. در نزد کاتولیک‌ها، عمل به شریعت بسیار کم‌رنگ است و آنان تنها به اعمال حداقلی از شریعت روی آوردند. درحالی‌که در امامیه، عمل انسان به تکالیف شریعت، یکی از ارکان اساسی و مهم برای رسیدن به کمال و رستگاری است.

نتیجه‌گیری

در اندیشه امامیه، هیچ‌گونه تضادی بین لطف و تکلیف نیست. از این رو، از مهم‌ترین نقاط امتیاز قاعده لطف بر آموزه فیض آن است که لازمه طرح قاعده لطف، عمل به شریعت و تکلیف، اما لازمه طرح آموزه فیض، حذف و لغو شریعت است. در کلام امامیه، قاعده لطف، مترتب و منطبق بر مسئله تکلیف است؛ یعنی تا زمانی که اصل ثابتی مانند تکلیف نداشته باشیم، اصلاً نمی‌توانید از لطف سخن بگویید؛ زیرا لطف، مکمل قاعده تکلیف است؛ به این معنا که تمام مصادیق لطف، از قبیل ارسال نبی، نصب امام و غیره در صدد فراهم نمودن زمینه‌های انجام تکلیف از سوی انسان‌ها هستند. بنابراین، نقش و وظیفه اصلی لطف در امامیه، نگه‌داری شریعت از نابودی و انحراف است. اما آموزه فیض در الهیات کاتولیک، الغای تکلیف و نسخ

شریعت موسی را به همراه دارد. از نگاه آنان، شریعت، همانند زندانبانی است که انسان را در بند نگه داشته و با آمدن فیض مسیح و وظیفه آن به پایان رسیده است. آنان فیض مسیح و به صلیب رفتن او را نقطه پایان شریعت، تکلیف و نبوت می‌دانند. نتیجه پایانی آنکه اصل ثابت در مسئله لطف، تکلیف و شریعت است و لطف مترتب بر آن و برای رسیدن و هدایت به آن مطرح می‌شود، اما اصل ثابت در بحث فیض، خود همین فیض مسیح است و اعمال و احکام اخلاقی صادر شده از سوی مسیح و کلیسای کاتولیک در واقع برای وصول به آن فیض معین شده‌اند.

منابع

- آشوری، داریوش. ۱۳۸۴، فرهنگ علوم انسانی، ویراست دوم، تهران، نشر مرکز.
- ابراهیم نوبخت، ابواسحاق، ۱۴۱۳ق، الباقوت فی علم الکلام، قم، کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۶ق، لسان العرب، تصحیح امین محمد، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن میثم، ۱۳۷۵، شرح نهج البلاغه، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- اگریدی، جوان، ۱۳۷۷، مسیحیت و بدعت‌ها، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی، قم، طه.
- ان.تی. راست، ۱۳۷۸، کتاب مقدس و اقتدار خدا، ترجمه میشل آقامالیان، بی‌جا، بی‌نا.
- انس الامیرکانی، جیمس، ۱۸۸۸م، نظام التعليم فی علم اللاهوت القویم، بیروت، امیرکان.
- انیس، ابراهیم، ۱۳۹۲ق، المعجم الوسیط، قاهره، المكتبة الاسلامیه.
- ایلیخانی، محمد، ۱۳۸۰، متافیزیک بوئیوس (بحثی در فلسفه و کلام مسیحی)، تهران، الهام.
- باهنر، محمدجواد، ۱۳۶۱، دین‌شناسی تطبیقی، تهران، فرهنگ اسلامی.
- بحرانی، ابن میثم، ۱۴۰۶ق، قواعد المرام فی علم الکلام، ج دوم، قم، کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.
- برانتل، جورج، ۱۳۸۱، آیین کاتولیک، ترجمه حسن قنبری، قم،

- مطالعات ادیان و مذاهب.
بیرشک، حسن، ۱۳۸۷، «تکلیف»، در: **دائرةالمعارف بزرگ اسلامی**، تهران، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
پالما، آنتونی، ۱۹۹۳، **بررسی رساله‌های پولس به غلاطیان و رومیان**، ترجمه آرمان رشیدی، بی‌جا، آموزشگاه کتاب مقدس.
پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۶، **فرهنگ شیعه**، چ دوم، قم، زمزم هدایت.
تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، **غررالحکم و دررالکلم**، تصحیح سیدمهدی رجائی، چ دوم، قم، دارالکتاب الاسلامی.
جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، **ولایت فقیه**، تحقیق محمد محرابی، چ نهم، قم، اسراء.
حسینی خسروی، سیدغلامرضا، ۱۳۷۵، **ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن**، چ دوم، تهران، مرتضوی.
حسینی زبیدی، سیدمرتضی، ۱۴۱۴ق، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت، دارالفکر.
حلی، ابوالصلاح، ۱۴۰۴ق، **تقریب المعارف**، قم، الهادی.
حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۶۳، **انوار الملکوت فی شرح الیاقوت**، چ دوم، قم، شریف الرضی.
—، ۱۴۱۳ق، **کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد**، تعلیقات حسن حسن‌زاده آملی، چ چهارم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
—، ۱۹۸۲م، **نهج الحق و کشف الصدق**، بیروت، دارالکتاب اللبنانی.
خاچیکی، سارو، ۱۹۸۲، **اصول مسیحیت**، چ دوم، تهران، حیات ابدی.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت، دارالعلم.
رامیار، محمود، ۱۳۵۲، **بخشی از نبوت اسرائیلی و مسیحی**، بی‌جا، بی‌نا.
ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۸۵، «فلسفه تکلیف از دیدگاه متکلمان عدلیه (۲)»، **کلام اسلامی**، ش ۵۷، ص ۲۰۵.
—، ۱۴۱۸ق، **القواعد الکلامیة**، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
رضوی، مسعود، ۱۳۸۰، **دین پژوهی** (گفت‌وگو با فتح‌الله مجتبابی)، تهران، هرمس.
زیبایی‌نژاد، محمدرضا، ۱۳۷۶، **درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت**، چ دوم، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.
- سجادی، سیدجعفر، ۱۳۷۳، **فرهنگ معارف اسلامی**، چ سوم، تهران، دانشگاه تهران.
سعیدی مهر، محمد، ۱۳۸۱، **آموزش کلام اسلامی**، چ دوم، قم، کتاب طه.
شاله، فلیسین، ۱۳۴۶، **تاریخ مختصر ادیان بزرگ**، ترجمه منوچهر خدایار محبی، تهران، دانشگاه تهران.
شعرانی، ابوالحسن، بی‌تا، **شرح فارسی تجرید الاعتقاد**، تهران، اسلامیة.
صدوق، محمد بن علی، ۱۳۹۵ق، **کمال‌الدین و تمام‌النعمه**، چ دوم، تهران، اسلامیة.
طالقانی، نظرعلی، ۱۳۷۳، **کاشف الأسرار**، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
طبرسی نوری، سیداسماعیل، بی‌تا، **کفایة الموحدين**، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامیة.
طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۶ق، **مجمع البحرین**، چ سوم، تهران، مرتضوی.
طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۴۰۵ق، **تلخیص المحصل**، چ دوم، بیروت، دارالاضواء.
—، ۱۴۰۷ق، **تجرید الاعتقاد**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
—، ۱۴۱۳ق، **قواعد العقائد**، لبنان، دارالغریبة.
طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۷۵، **الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد**، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
—، ۱۴۰۶ق، **الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد**، چ دوم، بیروت، دارالاضواء.
علم‌الهدی، سیدمرتضی، ۱۴۱۱ق، **الذخیره فی علم الکلام**، قم، جامعه مدرسین.
علوی، سیدمحمد، بی‌تا، **لطائف غیبیه**، بی‌جا، مکتب السیدالداماد.
فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۲ق، **القاموس المحيط**، بیروت، دارالعلم.
قراقرتی، محسن، ۱۳۸۳، **تفسیر نور**، چ یازدهم، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۱، **قاموس قرآن**، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
کرز، ارل، ۲۰۰۸م، **سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ**، ترجمه آرمان رشیدی، ایلام.

- کونگ، هانس، ۱۳۹۰، **متفکران بزرگ مسیحی**، گروه مترجمان، چ دوم، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- گروهی از پژوهشگران، ۱۳۸۶، **فرهنگ و اصطلاحات فلسفه و کلام اسلامی**، مقدمه سیدحسین نصر، تهران، سهروردی.
- لاهیجی، فیاض، ۱۳۸۳، **گوهر مراد**، تهران، سایه.
- لین، تونی، ۱۳۸۰، **تاریخ تفکر مسیحی**، ترجمه روبرت آسریان، تهران، فرزانه.
- محمدیان، بهرام، ۱۳۸۰، **دائرةالمعارف کتاب مقدس**، تهران، روزنو.
- محمدی، علی، ۱۳۷۸، **شرح کشف المراد**، چ چهارم، قم، دارالفکر.
- مسجدجامعی، علیرضا، ۱۳۸۳، **اسلام آیین برگزیده**، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مسکین، متی، ۱۹۹۲، **شرح رساله القديس بولس الرسول الى اهل روميه**، دیرالقدیس انبار مقار.
- مصاحب، غلامحسین، ۱۳۸۰، **دائرةالمعارف فارسی**، چ دوم، تهران، امیرکبیر.
- مفید، محمدبن محمد نعمان، ۱۴۱۳ق، **اوائل المقالات في المذاهب والمختارات**، قم، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد.
- مقداد، فاضل، ۱۴۰۵ق، **ارشاد الطالبين الى نهج المسترشدين**، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- ، ۱۴۲۲ق، **اللوامع الإلهية في المباحث الكلامية**، چ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- مکدونلد ولیم، ۱۹۹۸، **تفسیر الكتاب المقدس العهد الجديد**، بیروت، فريق الصلوة.
- مکگراث، آلیستر، ۱۳۸۲، **مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی**، ترجمه بهروز حدادی، قم، مرکز ادیان و مذاهب.
- مولند، اینار، ۱۳۶۸، **جهان مسیحیت**، ترجمه باقر انصاری و مسیح مهاجری، تهران، امیرکبیر.
- مهبیار، رضا، ۱۳۷۵، **فرهنگ ابجدی عربی - فارسی**، چ دوم، تهران، اسلامی.
- میشل، توماس، ۱۳۷۷، **کلام مسیحی**، ترجمه حسین توفیقی، قم، مطالعات ادیان و مذاهب.
- میلر، و. م.، ۱۹۸۱م، **تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران**، ترجمه علی نخستین، چ دوم، بی جا، حیاط ابدی.
- نراقی، ملّامهدی، ۱۳۶۹، **انیس الموحدين**، مقدمه حسن حسن زاده آملی، چ دوم، تهران، الزهراء.
- وانورست، رابرتای، ۱۳۸۴، **مسیحیت از لایه لای متون**، ترجمه جواد باغبانی و عباس رسول زاده، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- ویر، رابرت، ۱۳۷۴، **جهان مذهبی: ادیان در جوامع امروز**، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- هاشمی، محمدمنصور، ۱۳۷۵، «تکلیف»، در: **دانشنامه جهان اسلام**، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
- Barton, John and John Muddiman, 2001, *The Oxford Bible Commentary*, New York, Oxford University Press.
- Bowker, John, 1999, *The Oxford Dictionary of World Religions*, New York, Oxford University Press.
- Broderick, Robert C., 1944, "law" in *Concise Catholic Dictionary*, Minnesota, Catechetical, Guild Educational Sociy.
- Catechism of the Catholic Church*, 1994, Ireland, Veritas.
- Letter, P.de, 1967, "faith, loss of", *New Catholic Encyclopedia*, , The Catholic University of America, Washington, D. C.
- Meara, thomas f.o, 1987, "grace", in mircea eliade, *the encyclopedia of religion*, New York, Macmillan Publishing Company.